

تحلیل تنش آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام^۱

محمد داوند،* محسن اسلامی** و محمدحسین جمشیدی***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۸

همواره یکی از موانع تحقق راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام، ناسازواری‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی با آن است. شناسایی این ناسازواری‌ها و تحلیل ریشه‌های آنها به سیاستگذاران در فرایند اخذ تصمیم و پیشبرد راهبرد فرهنگی کشور کمک شایانی می‌کند. از این رو پژوهش حاضر در نظر دارد راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در جهان اسلام تبیین و ناسازواری‌های عربستان در قبال مصادیق آن را تحلیل کند. بنابراین، سؤال‌های مطرح این است که راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام چیست؟ مصادیق آن چه ثمراتی در جهان اسلام داشته‌اند؟ چرا عربستان از تحقق راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام هراس دارد؟ بسیاری از دانشوران مهم‌ترین علت ناسازواری عربستان با راهبرد فرهنگی ایران را در مسائل هویتی برای رهبری معنوی و سیاسی بر جهان اسلام، ارزیابی می‌کنند. نویسندگان این پژوهش با بهره‌گیری از روش اسنادی معتقدند در کنار عوامل فوق عامل اصلی تقابل با راهبرد فرهنگی ایران، ترس آل سعود از تأثیر آن بر تغییر رژیم سیاسی در عربستان است. عربستان از این هراس دارد که پیام‌های راهبرد فرهنگی ایران (احیاگری اسلامی) بر تاروپود جامعه خود تنیده شود و پیامدهای سیاسی ناگواری (جنبش‌های گریز از مرکز و...) برای آنها بر جای گذارد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد فرهنگی؛ ایران؛ عربستان؛ احیاگری اسلامی؛ تنش ایدئولوژیک؛ تغییر نظام سیاسی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری و مورد پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور است.

* دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: davand@modares.ac.ir

Email: eslami.m@modares.ac.ir

Email: jamshidi@modares.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛

*** دانشیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛

مقدمه

شناخت امور و مسائل جامعه‌شناختی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی عربستان سعودی در عین سادگی بسیار مشکل است. محققان علوم اجتماعی به دلیل یکدستی تقریبی علائق جامعه با حکومت، تفاسیر تقریباً یکسانی از تحولات عربستان سعودی ارائه می‌دهند. درخصوص پژوهش حاضر، دانشوران سیاسی و اجتماعی بر این باورند که سیاست‌های محافظه‌کارانه عربستان در قبال راهبرد فرهنگی ایران پس از انقلاب جمهوری اسلامی، کاملاً در جهت این راهبرد است که عربستان سعودی را ام‌القری جهان اسلام تثبیت کند. اما این فرضیه نمی‌تواند جوابگوی همه سؤال‌های نوشتار حاضر باشد، چراکه نویسندگان معتقدند سازوکارهایی که عربستان سعودی برای مقابله با راهبرد فرهنگی ایران در پیش می‌گیرد، کاربردهایی فراتر از اهداف منطقه‌ای نظیر رهبری معنوی و سیاسی بر جهان اسلام دارد. از این رو سؤال‌هایی مطرح می‌شود مانند؛ راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام چیست؟ مصادیق این راهبرد چگونه زمینه‌ساز دگرگونی سیاسی و اجتماعی در کشورها و دولت‌های اسلامی شده است؟ انگیزه‌های اصلی عربستان سعودی در مبارزه با راهبرد فرهنگی در جهان اسلام چیست؟

ضروری است با تحقیق در متون علمی و تدقیق در راهبرد عربستان در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر این فرضیه خط بطلان کشیده شود. چراکه عربستان سعودی به‌عنوان متخاصم‌ترین کشورهای است که امنیت فرهنگی ایران را تهدید می‌کند. از این رو شناخت و آزمون فرض‌های دیگر به سیاست‌گذاران کلان کشور این امکان را می‌دهد که در مواجهه با عربستان سعودی از راهکارهای مفید به فایده که مستخرج از تحقیقات علمی است، بیشتر استفاده کنند. در همین راستا پیشینه تحقیقات انجام پذیرفته نوعی یکنواختی در تقابل آل سعود با راهبرد احیاء اسلامی ایران در جهان اسلام را نشان می‌دهد.

برای نمونه، تیتلبوم (۲۰۱۶) اعدام شیخ نمر (رهبر سابق شیعیان عربستان) را از سوی

حکومت در راستای تقابل با ایران، برای تحکیم جایگاه معنوی خود در جهان اسلام ارزیابی می‌کند. متقی (۱۳۹۴) فقدان سه عنصر «هنجار»، «انگاره» و «هویت» مشترک را سبب ناسازواری بین عربستان و ایران در زمینه مسائل فرهنگی می‌داند. شرما^۱ (۲۰۱۶) فرض را بر این می‌گذارد که ریشه دشمنی بین ایران و عربستان بیشتر به علت مسائل هویتی است که از زمان وقوع انقلاب جمهوری اسلامی ایران تشدید یافته و تبعات آن گریبان‌گیر منطقه خاورمیانه شده است. بن‌هوایدین^۲ (۲۰۱۵) معتقد است که نوع انگاره‌ها، دیدگاه‌ها و ذهنیت این دو کشور نسبت به یکدیگر تضاد امنیتی و فرهنگی برای آنها به وجود آورده است. در این راستا ابراهیمی (۱۳۹۴) می‌افزاید: راهبرد سلفی‌گری عمل‌گرایانه به بخشی از سیاست‌های سعودی‌ها در منطقه و عامل تمایز و تفاوت با ایران تبدیل شده است. توضیح آنکه تغییر اساسی و ریشه‌ای در سیاست خارجی عربستان با ابزار هویت، شروع تازه‌ای در مورد عربستان‌شناسی یا سعودی‌شناسی است. درنهایت می‌توان به تحقیق سیمبر و رحم‌دل (۱۳۹۳) اشاره کرد که فرض اساسی آن بر این بنیاد استوار است که جدال امنیتی ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۴، بیش از آنکه تحت انگاره‌های رقابت منافع ملی و عرفی دو کشور باشد، تحت تأثیر رقابت‌های زبان‌شناختی و نشانگان آن است. هر دو کشور در پی تسلط بر جهان اسلام از دریچه معرفتی خاص خود هستند. بنابراین به دلیل اختلاف بنیادین در نشانگان زبان‌شناختی، رقابت و تقابل دو کشور نه تنها کمتر نشده؛ بلکه به شدت در اشکال گروه‌های شبه‌نظامی وابسته توسعه یافته است.

اما آنچه که فرض‌های یکجانبه نویسنده‌های فوق را به چالش می‌کشد این است که مبارزه عربستان سعودی با راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام تنها ابعاد منطقه‌ای (رقابت برای رهبری معنوی بر دنیای اسلام) ندارد. به عبارت بهتر راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به دلیل محتوای تجدیدنظرطلبانه، پایه‌های حکومت در عربستان سعودی را سست می‌کند. از این رو مبارزه با راهبرد فرهنگی ایران در اولویت کار سیاست خارجی عربستان در جهان اسلام خواهد بود.

1. Sharma

2. Bin Huwaidin

نوع تحقیق حاضر نظری - کاربردی و شیوه تحلیل اطلاعات، کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی است. فرضیه پژوهش این خواهد بود که انگیزه اصلی عربستان سعودی در مبارزه با راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (احیاگری اسلامی) عدم سرایت امواج گذار به مردم سالاری به جامعه عربستان سعودی است.

برای آزمون این فرضیه ابتدا مبانی نظری و روش‌شناسی سپس راهبرد فرهنگی و سیاسی عربستان را در جهان اسلام بررسی خواهیم کرد، پس از آن به تشریح راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ثمرات آن در دنیای اسلام خواهیم پرداخت. در نهایت مصادیق چرایی مخالفت عربستان سعودی با راهبرد احیاگری اسلامی در جهان اسلام و ناسازواری آل سعود با راهبرد احیای اسلامی؛ شالوده ادامه حیات احیای آل سعود را تحلیل خواهیم کرد و سپس به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

۱. مبانی نظری و روش‌شناسی

سازه‌انگاری از جمله نظرهایی است که توجه ویژه‌ای را معطوف به فرهنگ و راهبرد فرهنگی کرده است. اما طرح مکتب سازه‌انگاری در این تحقیق نه در جهت کار بست آن بلکه فراتر از آن، به منظور مشخص کردن تأثیر نسبی زیست‌بوم سیاسی و فرهنگی دو کشور ایران و عربستان بر تحلیل تنش‌آفرینی عربستان در قبال راهبرد فرهنگی ایران است. در واقع سازه‌انگاران از حیث هستی‌شناسی بین تأثیرپذیری راهبرد فرهنگی کشورها از سیاست و راهبرد سیاسی کشورها از فرهنگ در سردرگمی محصور به سر می‌برند. همین موضوع سبب شده است تا سازه‌انگاری از حیث روش‌شناسی بر موقعیت‌مندی روابط و به تبع آن تنش‌ها تأکید و مشخصاً از روش‌شناسی تفسیری در مطالعات خود بهره‌یادی ببرند. از این رو شایسته است از روش‌شناسی این مکتب که لازمه آن مطالعه مفروض‌های اصلی سازه‌انگاری است، بهره‌گرفته شود.

سازه‌انگاری یکی از مکاتبی است که بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید زیادی دارد. بر اساس نظر سازه‌انگاران بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استانداردکننده نمی‌توان ثبات بالای نظم دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۶). می‌توان سازه‌انگاری را به دو دسته اجتماعی و نظری تقسیم

کرد. در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی توجه می‌شود (کاتزنستاین و گیدنز) و در نوع نظری سازه‌انگاری، به شرایط و وضعیت دانش پرداخته می‌شود. رویس اسمیت نیز سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که در سطح بین‌الملل بر نقش هنجارهای بین‌المللی و در سطح داخلی به هنجارهای درون جامعه اشاره می‌شود (باهوش فاردقی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

این رهیافت بر این اعتقاد است که سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد. این رویکرد فقط به شرایط مادی تأکید نمی‌کند، بلکه اولویت اصلی را به اندیشه‌ها و انگاره‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی‌شان را بر اعتقادهای بین‌الذنهانی قرار می‌دهد که در سطح گسترده میان مردمان جهان مشترک است. سازه‌انگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌کند که طی آن مساعی لازم را به عمل می‌آورد تا تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده و ارتباط میان تحولات هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص کند. از آنجاکه هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد؛ بنابراین در وضعیت متغیر به سر می‌برند، منافع مانند هویت‌ها با عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود (همان).

از طرفی، در مقابل رهیافت‌های دولت‌محور، تأکید سازه‌انگاری بر نقش فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، توجهات را به سوی رویارویی فرهنگ‌ها و نقش آن در بروز منازعات جلب کرده است. سازه‌انگاران معتقدند دولت‌ها و نیروهای اجتماعی، بر اساس هویت‌شان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌کنند. آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند. سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و خصومت‌ها را در نحوه تفکر بازیگران از پدیده‌ها و موضوع‌ها، خصوصاً منافع و تهدیدها می‌دانند و اذعان دارند تنش و ثبات در بین کشورها بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر بستگی دارد. آنان به نقش هویت در شکل‌گیری کنش، اهمیت بسیاری می‌دهند و معتقدند، هویت‌ها در نوع، شکل و میزان موفقیت کنش‌ها، ایفای نقش می‌کنند (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۹۳).

سازه‌انگاران بر این نکته تأکید می‌کنند که مطالعه ایده‌ها، فرهنگ و سایر معانی مستلزم روش‌شناسی تفسیری است که به دنبال درک رابطه میان معانی بین‌ذهانی ناشی از تفسیر و تعریف از خود، و رویه‌های اجتماعی است که در آن قرار دارند و خود به آنها شکل می‌دهند. از این رو، مفروض‌های زیربنایی سازه‌انگاری موجب درک متفاوت آن از سیاست جهانی است. از آنجاکه ساختارها و بازیگران به صورت متقابل شکل می‌گیرند، رفتار دولت در مواجهه با توزیع متفاوت قدرت یا آناشری، قابل پیش‌بینی نیست. چون بازیگران هویت‌های چندگانه دارند و این هویت‌ها بیانگر منافع مختلفند، اطلاق پیشاپیش یک منفعت به دولت بی‌اعتبار است (داودی، ۱۳۹۱: ۴۴-۳۷).

همان‌طور که از مباحث هستی‌شناسی و روش‌شناسی سازه‌انگاری به مثابه یک نظریه هویداست، نمی‌توان تحلیل تنش‌آفرینی عربستان در قبال راهبرد فرهنگی ایران را یکسره یا متأثر از مباحث فرهنگی و هویتی تلقی یا به‌طور مطلق آن را در جهت منافع سیاسی این کشور قلمداد کرد. در واقع مطلق‌انگاری در این زمینه، مستلزم نفی شناخت راهبرد فرهنگی این دو کشور در فضای آناشریک سیاست بین‌الملل و به عبارتی بهتر جهان اسلام است. از طرفی، کاربست یک نظریه خاص مانند سازه‌انگاری یا دیگر نظریات صاحب ایده در خصوص مباحث راهبردی فرهنگ در این تحقیق، علاوه بر فقدان نوآوری، باعث نادیده انگاشتن وضعیت زیست‌بوم سیاسی و فرهنگی دو کشور به خصوص عربستان در جریان هدف اصلی تحقیق خواهد شد. بنابراین، در قسمت‌های مختلف مقاله سعی شده است راهبرد فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مشخص شود تا تحلیل تنش‌آفرینی آل سعود در برابر جمهوری اسلامی ایران قابلیت فهم بیشتری داشته باشد.

۲. راهبرد فرهنگی و سیاسی عربستان سعودی در جهان اسلام

مقوله فرهنگ در عربستان سعودی خاستگاه سیاسی و حکومتی دارد. بنابراین جامعه در تکوین راهبرد فرهنگی این کشور در عرصه روابط خارجی مقهور سیاستگذاری دولتی است. علت این امر نیز کنترل شدید دولت بر سازوکارهای فرهنگی اقشار مختلف جامعه، به دلیل اجرای سیاست‌های محافظه‌کارانه در عرصه‌های داخلی و خارجی است.

۲-۱. راهبرد فرهنگی و ایدئولوژیک؛ ترویج وهابیت

رژیم سیاسی عربستان مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و با تکیه بر اصول وهابیت^۱ است که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و رؤسای آنها همواره از دستورات وی اطلاع می‌کنند. جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور است. از آنجاکه عربستان، رژیم مطلقه سلطنتی است، آنچه‌نشان شیوه رفتاری دارد که مخالفت را برنمی‌تابد. از این رو آنچه برای سعودی‌ها از لحاظ فرهنگی در عرصه روابط خارجی نیز مهم بوده؛ حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی است.

گفتمان فرهنگی آل سعود در دو وجه سیاست و شریعت مفصل‌بندی می‌شود. عربستان کشوری سکولار یا در خوانشی بهتر، مبتنی بر عمل‌گرایی سیاسی استوار بر شریعتی بوروکراتیک است. اساس اندیشه پادشاه نگه‌داشت وضع موجود است و بهره‌گیری از دین نیز ابزاری در این راستاست (میردهقان و شوکتی مقرب، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۶۰). در بحث‌هایی که درباره ثبات نظام سلطنتی سعودی مطرح شده، اغلب پای اسلام هم در میان بوده است. مذهب، ستون فقرات ایدئولوژی رژیم سعودی و عامل نفوذ آن در هر جایی است. ماده (۱) قانون اساسی حکومتی اعلام می‌کند که «عربستان سعودی کشوری اسلامی است که دولت براساس شریعت حکومت می‌کند». مذهب در سراسر تاریخ این کشور بیشتر برای ایجاد مشروعیت و حفظ نظم سیاسی حاکم مورد استفاده قرار گرفته است. اسلام مورد نظر علمای وهابی در فرایند ملت‌سازی کارگشا بوده و به خانواده سلطنتی آل سعود مشروعیت بخشیده است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

ترویج وهابیت تا حدود زیادی تحت تأثیر تحولات و جریان‌ات منطقه‌ای و در رقابت با کشورهای است که آنها را تهدیدی برای ایدئولوژی خود می‌داند که بارزترین آنها کشورهای محور مقاومت اسلامی است. تلاش فراوان برای برتری‌جویی عربستان سعودی در مسائل فرهنگی جهان اسلام با چاشنی آموزه‌های وهابیت، سال‌هاست

۱. در این نظام فرهنگی (پادشاهی)، افراد هنوز به‌عنوان یک نیروی سیاسی نسبتاً ضعیف ظاهر می‌شوند و احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ از کارایی چندانی برای تبدیل خواسته‌ها به سیاست برخوردار نیستند (قوام، ۱۳۹۱: ۷۳).

شرایطی را فراهم کرده تا نخبگان آل سعود کشور خود را به عنوان ام‌القری جهان اسلام فرض کرده و معرفی کنند.

بنابراین هدف اصلی عربستان سعودی درخصوص دیپلماسی فرهنگی در جهان اسلام قبولاندن این مقوله به کشورهای اسلامی است که عربستان سعودی رهبر تام و تمام ژئوکالچر دنیای اسلام است و مقاومت در برابر ام‌القری (عربستان) هزینه‌های فراوانی برای آنها در پی خواهد داشت. در این خصوص در مقابل مبانی معرفتی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی عربستان کوشیده است با بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مختلف بنیان‌های عقیدتی انقلاب اسلامی را متزلزل کند، انواع سیاست‌های ایران را با توزیع جزوه و کتاب مخدوش کند و وضعیت اهل تسنن را در ایران بحرانی نشان دهد.

ازسویی، آل سعود از مجاری مذهبی وهابی، شیعه را تکفیر می‌کند و تلاش دارد تا قتل و غارت شیعیان از جمله کشتن رهبران مذهبی آنها را متداول کند. رسانه‌هایی که مجری تبلیغاتی سیاست‌های عربستان سعودی هستند نیز سعی در تفرقه بیشتر بین شیعه و سنی با طرح مباحثی چون هلال شیعی دارند و ایران را تنها نماینده اقلیت شیعی در برابر اکثریت سنی به رهبری عربستان معرفی می‌کنند. در مقابل کشورهایهایی که از حیث فرهنگی و سیاسی در جبهه عربستان و تحت لوای فرامین آل سعود و علمای وهابی آن عمل می‌کنند، از مزایا و پاداش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این کشور بهره‌مند خواهند شد.

۲-۲. راهبرد سیاسی؛ محافظه‌کاری

از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در غرب آسیا محسوب می‌شود. اساس نظام سیاسی عربستان بر پایه پدرسالاری سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد مذهبی و سیاسی میان آل سعود و علما و آموزه وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی - پیرو میان حکومت و اعضای وابسته

به نهادهای آن از بخش خصوصی، سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان، از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت عربستان بوده‌اند. در میان عوامل فوق، پیوند وهابیت و خاندان سعودی مهم‌تر از عوامل دیگر محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آموزه‌های وهابیت و بافت نظام قبیله‌ای در حفظ وضع موجود و تداوم اقتدارگرایی نیز نقش مهمی داشته است (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۴۳). در واقع به علت ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عربستان، پایه بسیاری از مناسبات قدرت در این کشور مبتنی بر روابط قبیله‌ای است. قدرت قبایل اگرچه به شکل رسمی اعمال نمی‌شود و قانون مدونی ندارد، اما به مثابه عاملی بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت جلوه‌گر شده است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۰).

در مجموع از حیث سیاست داخلی، هیچ حزب یا سازمان سیاسی قانونی در عربستان سعودی وجود ندارد، ولی برخی گروه‌های سیاسی یا بنیادگرای اسلامی به شکل زیرزمینی در خارج و داخل کشور فعال هستند. از آن جمله: حزب کمونیست عربستان سعودی (به‌عنوان یک حزب غیرپویا و صرفاً عقیدتی)، حزب التحریر الجزیره (رهبری شیعی)، الاخوان، جماعه المسجد و جماعه الدعوة (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۶۳). به این ترتیب هیچ انتخابات دمکراتیکی در عربستان در سطح ملی برگزار نمی‌شود. همان‌طور که هیچ مقام انتخابی رسمی در سطح ملی وجود ندارد، به همان ترتیب نظارت و تأثیر بر مقام‌های رسمی عربستان از هیچ کانال مشخص و قانونی به صورت دمکراتیک امکان‌پذیر نیست. به همین منوال فعالیت احزاب و اتحادیه‌ها ممکن نیست و انجمن‌های رسمی برای به دست آوردن مجوز نیاز به دستور سلطنتی دارند (7: Bertelsmann Stiftung's Transformation Index, 2012).

تأملی در سیاست خارجی عربستان دست‌کم، در تاریخ معاصر نشان می‌دهد که هم ساختار و هم رفتار سیاست خارجی این کشور بر نوعی محافظه‌کاری^۱ استوار است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۶).

۱. هسته مرکزی تفکر محافظه‌کاری اعتقاد به نابرابری انسان‌هاست و اینکه اقلیتی باید نقش هدایت جامعه را برعهده داشته باشند و اکثریت از نبوغ این اقلیت برخوردار شود (پولادی، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۰۸) و به‌طور کلی بر مفاهیمی چون اهمیت و نقش اقتدار سیاسی، قداست مالکیت خصوصی، خانواده، مذهب و تمجید سنت و رسوم تأکید می‌گذارد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

سعودی‌ها روابط و مناسبات نزدیکی با ایالات متحده آمریکا دارند. برای همین عربستان اصول و اهداف خاصی را مدنظر دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: رهبری سیاسی جهان اسلام به‌ویژه کشورهای عربی؛ وحدت جهان عرب و جلب حمایت آنان در جهت منافع خود؛ تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛ جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۳).

ظهور اسلام در عربستان و وجود حرمین شریفین و ذخایر فراوان نفت، جایگاه خاصی را در بین کشورهای اسلامی به این کشور اعطا کرده است. از این رو، عربستان کشوری تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تحولات منطقه جنوب غرب آسیاست و تلاش دارد با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های مزبور در جهان اسلام، نقش تعیین‌کننده برای خود تعریف کند. این هدف با ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهایی که در مدار آنها قرار دارند ارتباط ویژه‌ای دارد. عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده^۱ و به همین جهت سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمینه‌ها در راستای سیاست‌های جهانی غرب در منطقه قرار داشته تا در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی موجود در جهان غرب و اسلام نقش متعادل‌کننده و محافظه‌کارانه ایفا کند؛ تا از این طریق هرگونه آشوب و ناآرامی و یا افکار انقلابی در منطقه و سرایت آن به عربستان سعودی و دیگر کشورهای محافظه‌کار جلوگیری کند. یکی از سازوکارهایی که می‌تواند ثبات داخلی عربستان سعودی و راهبردهای فرهنگی و سیاسی آنها را در جهان اسلام مخدوش کند، راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است.

۱. نگاهی به واردات عربستان در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد این کشور ۶۵ میلیارد دلار تسلیحات نظامی وارد کرده است. افزایش واردات سلاح عربستان به دلیل جنگ با حوثی‌ها در یمن بوده است. عمده خرید تجهیزات سعودی جت بیروفاپتر (تایفون) جنگنده اف-۱۵، هلی‌کوپترهای آچاچی، تسلیحات دقیق هدایت‌شونده و تجهیزات نظارتی و هواپیماهای بدون سرنشین بوده است (Syeed, 2016). از این رو واردات تسلیحات عربستان در بازه زمانی ۲۰۱۵-۲۰۱۱ نسبت به دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۰، ۲۷۵ درصد (تقریباً سه برابر) افزایش داشته است (Norton-Taylor, 2016). در سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی حدود ۸۷۰۰۰۰ اتومبیل از ایالات متحده وارد کرده و ۵۳۳۷۴۹۱۲۸۱ دلار قطعات اتومبیل از سراسر دنیا خریداری کرده است که فقط آمریکا ۳۵۵۱۱۶۲۹۷ دلار قطعه اتومبیل به این کشور صادر کرده است (International Trade Administration, 2016: 2). عربستان سعودی همچنین ۸۰ درصد از نیازهای غذایی شهروندان خود را از کشورهای خارجی وارد می‌کند و تنها ۲۰ درصد از محصولات غذایی این کشور را اتباع سعودی تأمین می‌کنند (Taha, 2014).

۳. راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام

برای فهم راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام، طبیعتاً بررسی سازه‌های فرهنگی و معنوی انقلاب اسلامی انکارناپذیر است. به زعم محققان پژوهش حاضر، همان‌طور که ابعاد سیاسی و اجتماعی انقلاب، مبانی وضعیت جهان اسلام را به چالش کشید، راهبرد فرهنگی انقلاب، ترویج احیای اسلامی در مبارزه با مصادیق فرهنگی نظام سلطه و هم‌پیمانانش از جمله عربستان در جهان اسلام است.

۳-۱. احیای اسلامی راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام

اسلام، دین غالب مردم منطقه خاورمیانه است و در ابعاد و سطوح گوناگون حیات آنها جاری و ساری است. با وجود این، تا سه دهه پیش، اسلام حضور چشمگیری در عرصه سیاسی و حکومت‌داری نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی وارد مرحله جدیدی شد؛ به نحوی که گرایش‌های اسلام سیاسی گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند. اسلام محافظه‌کار سنتی (عربستان سعودی)، اسلام سیاسی مدنی (ترکیه)، اسلام سیاسی امت‌گرا یا احیای (جمهوری اسلامی ایران) و اسلام سیاسی تندرو (القاعده و سایر گروه‌های تروریستی) (بزدان فام، ۱۳۹۰: ۶۱).

درواقع با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، شعارها و گفتمان‌هایی نظیر تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تبلیغ اسلام و دعوت به مذهب شیعه و شروع تفکر ام‌القری بودن ایران برای جهان اسلام، کانون پخش و تراوش در منطقه شد و چنان تأثیرات قوی در منطقه داشت که کسانی هم که علاقه‌ای به انقلاب اسلامی نداشتند، تحت تأثیر آن قرار گرفتند (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۷).

انقلاب اسلامی ایران، ساختار سیاسی، نحوه توزیع قدرت و بازیگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد و باعث تقویت و ظهور تهدیدهای بازیگران دولتی و غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها) شد (رضایور، ۱۳۹۳: ۱۴۱). امام خمینی (ره)، به‌عنوان رهبر این انقلاب، بر بعد سیاسی آموزه‌های اسلامی شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کرد و در همین راستا،

هدف نهایی انقلاب را که به بیان او ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۸۸).

انقلاب اسلامی به عنوان مؤثرترین رخداد قرن بیستم در عرصه بین الملل و تئوریک دارای این پیام بود که این انقلاب درصدد ایفای نقش جهانی بوده و هست؛ به طوری که اسلام، ایدئولوژی و فرهنگ انقلابی آن رقیبی جدی برای لیبرالیسم غربی محسوب شد (رهبر، نجات پور و موسی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳). اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی برمبنای فرهنگ دینی، ارزش های سنتی و بومی، برای جهان غرب کاملاً غیرمنتظره بود و کشورهایی که با ایدئولوژی هایی نظیر لیبرالیسم، سوسیالیسم و... در نظام بین الملل خو گرفته بودند، به هیچ وجه رویکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام برای آنها قابل هضم نبود؛ بدان دلیل که در نیمه دوم قرن بیستم این اعتقاد حاکم بود که تشکیل و تداوم حکومت برپایه معیارهای دینی امکان نداشته و لذا کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از نظام های سکولار غرب ندارند (طاهری، ۱۳۸۸: ۶۸).

به همین جهت است که بعد از انقلاب ایران از اوایل دهه ۱۹۸۰، سمت و سوی نظریه پردازی درخصوص انقلاب ها متوجه کانون «فرهنگ» شد و از سلطه نظریه های ساختاری انقلاب ها رهایی یافت و مسیر جدیدی را با تکیه بر عنصر فرهنگ و ایدئولوژی آغاز کرد (جمال زاده، ۱۳۹۱: ۶۴). بنابراین، احیای دینی به این معناست که انقلاب اسلامی سازوکارهای فرهنگی و سیاسی محافظه کارانه غرب و هم پیمانانش در منطقه برای امت مسلمان و دولت های اسلامی را نمی پذیرد، در مقابل آنها مقاومت کرده و براساس اصول فرهنگی و سیاسی اسلام ناب درصدد ارائه بدیلی مناسب برای ملت ها و دولت ها با ترویج راهبردهای زیر است:

۱-۳. نفی سلطه پذیری، ظلم ستیزی و حمایت از جنبش های آزادی بخش

جمهوری اسلامی ایران براساس اعتقادات و آموزه های اسلامی باید از روابط مبتنی بر سلطه اجتناب کند؛ به گونه ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین المللی و منطقه ای از جمله جهان اسلام حفظ شود. برنتافتن سلطه و سلطه فرهنگی عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد به قدرت های سلطه گراست. امام خمینی (ره) می فرماید: «از اصول مهم است که مسلمانان

تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار، سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را قبول کنند» (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

از دیگر مؤلفه‌های مهم هویتی ایرانیان، «عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی» آنان است. دهخدا برای واژه عدل معانی متفاوتی ذکر می‌کند؛ از جمله داد، قسط، نصف، امری بین افراط و تفریط، مساوات و مکافات نیکی به نیکی و بدی به بدی، داوری به حق و... عدالت و عدالت‌طلبی تنها یک راهبرد در سیاست داخلی جمهوری اسلامی نیست، بلکه توانسته است جایگاه ویژه‌ای نیز در سیاست خارجی آن پیدا کند. این هنجار، هویت جمهوری اسلامی را به‌عنوان عنصر عدالت‌طلب و واحد سیاسی عدالت‌جو شکل داده است که بازتاب آن را می‌توان در تأکید بر حمایت از مستضعفین جهان یا حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش در جستجوی عدالت، مشاهده کرد (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۱۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعدد، دفاع و حمایت از مستضعفان و مسلمانان جهان را وظیفه جمهوری اسلامی ایران می‌داند. در اصل (۱۱) آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را برپایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». همچنین اصل (۱۵۴) قانون اساسی اعلام می‌دارد که: «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبان مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت می‌کند (شعبانی، ۱۳۹۱: ۲۶۲-۲۵۲).

۳-۱-۲. مردم‌سالاری دینی و صدور آن به سایر کشورهای اسلامی

به لحاظ تجربی، ایران از معدود کشورهای غرب آسیاست که در آن تلاش گسترده‌ای برای تحقق مردم‌سالاری دینی به‌عمل آمده است (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۶۲). صدور انقلاب اسلامی که تاکنون با دیپلماسی فرهنگی و عمومی در دستور کار جمهوری اسلامی ایران بوده، شیوه‌ای مؤثر برای ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بوده و هست. صدور انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از هویت و نقش ملی آن ناشی می‌شود. این قوام‌بخشی و تعیین‌کنندگی در دو سطح

صورت می‌گیرد: نخست، هویت‌ها و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته می‌شود، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می‌سازد. دوم، هریک از این هویت‌ها و نقش‌های ملی، الگوهای صدور انقلاب مختلف و متفاوتی را ایجاب و تعیین می‌کند. از این رو، در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران با توجه به هویت و نقش ملی مورد تأکید، الگوی صدور انقلاب متناسب با آن نیز اتخاذ می‌شود (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

۳-۱-۳. مبارزه با افراطی‌گرایی دینی و ترویج فرهنگ دفاع از آرمان فلسطین

از ابتدای انقلاب اسلامی، شهروندان ایران یکی از قربانیان اصلی افراط‌گرایی دینی در جهان اسلام بوده‌اند. جدای از تبعات منفی‌ای که افراط‌گرایی از لحاظ اقتصادی و مادی برای ایران دارد، آسیب‌های فرهنگی آن یکی از دلایل طراحی راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام است. بنابراین جمهوری اسلامی در سطح جهان اسلام همکاری‌های بین‌دولتی در جهت تقویت و بهبود شاخص‌های اقتصادی و انسانی برای مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم داشته است؛ چراکه فقر یکی از عوامل اصلی رشد افراط‌گرایی است. ایران همچنین تلاش دارد تا همکاری با دولت‌های جهان اسلام افراط‌گرایی را تقبیح و علیه آن تبلیغ فرهنگی کند (حاجیانی و کریمی شیروودی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۱).
از طرفی، انقلاب اسلامی زمانی به پیروزی رسید که پیمان‌ننگین کمپ دیوید با تلاش بین رژیم صهیونیستی و سران فلسطین به امضا رسید. غرب تصور می‌کرد به زودی سایر کشورهای اسلامی با این موضوع کنار می‌آیند. اما جمهوری اسلامی همه معادلات غرب را به هم زد و با هدایت روشنگری و موضع قاطعانه امام (ره) شیوه مبارزه با رژیم صهیونیستی شکل دیگری به خود گرفت. به فرمان امام خمینی (ره) آخرین جمعه ماه مبارک رمضان روز جهانی قدس اعلام شد. روز قدس مبدل به یک فرهنگ سیاسی در تقابل با رژیم صهیونیستی برای کشورهای حوزه جهان اسلام و فراتر از آن شد. از این رو، راهبرد جمهوری اسلامی اعتماد به نفس بخشیدن به مبارزان و مردم فلسطین و ترویج فرهنگ مبارزه نرم و سخت با رژیم صهیونیستی در جهان اسلام است (سالار، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

۲-۳. تأثیرات سیاسی راهبرد فرهنگی ایران بر عربستان سعودی

راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع انقلاب اسلامی ایران، الگوها و راهبردهای فرهنگی آن به سبب ظرف و مظلوف مقوله‌های پدیده‌های اجتماعی، از حیث سیاسی بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در راستای اهداف انقلابی و اسلامی خود احیا کرده است. در خصوص عربستان سعودی، مردم این کشور با توجه به اکثریت سنی و اقلیت شیعه، درصد پذیرش بالایی (به‌ویژه شیعه) برای جذب در انقلاب ایران برخوردارند. اهل سنت نیز با جرح و تعدیل‌هایی و در سطح بعضی از گرایش‌ها و جناح‌ها پذیرای انقلاب ایران بوده است. قیام «جهیمان العتیبی» در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ و تصرف مسجدالحرام از سوی وی و حامیانش از نمونه‌های آن است. اشغال مسجد مقدس در سال ۱۹۷۹ میلادی، مشروعیت حاکمیت سعودی را به چالش کشاند، حاکمانی که عمدتاً حاکمیت خود را با تعهدشان به ارزش‌های وهابیت و خدمت به حرمین شریفین توجیه می‌کردند. شورش جهیمان اولین نشانه شکاف در ساختار مذهبی بود. خطرناک‌ترین وجه جنبش جهیمان آن بود که از ادبیات انقلاب اسلامی ایران برای محکوم ساختن رژیم مذهبی سعودی استفاده کردند (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

همچنین، در منطقه احساء به‌ویژه در مرکز آن یعنی شهر «الهفوف»، شیعیان بسیار زیادی زندگی می‌کنند. از زمان اشغال این منطقه توسط ملک عبدالعزیز، شیعیان در مقاطع مختلف زمانی با حکومت سعودی مخالفت کرده‌اند. چراکه مردم تمایل ندارند از رهبرانی اطاعت کنند که با باورهای آنها مخالفند. در طول تاریخ به ادبیات آنها اهانت شده و از تدریس تاریخ شیعه در مدارس محلی جلوگیری به عمل آمده است. شیعیان فقط به خدمت در نازل‌ترین سطح جامعه مجازند و از دسترسی به مناصب عالی حکومتی محروم هستند. آنها همواره از سال ۱۹۴۸ میلادی همواره نسبت به حکومت سعودی اعتراض داشته‌اند. برای نمونه تجلی خشم شیعیان نسبت به حکومت آل سعود را می‌توان در قیام محرم ۱۴۰۰ هجری قمری مشاهده کرد. این قیام هم‌زمان با ایام سوگواری امام حسین (ع)، گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی در ایران و اشغال مسجدالحرام و خانه کعبه بود. به عبارتی شیعیان به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و در پی حرکت مکه جرئت‌افزون‌تری پیدا کردند و در

۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، مراسم روز عاشورا را که در عربستان ممنوع است، برگزار و همراه با تصاویری از امام خمینی (ره) به سوی قطیف، احساء و دیگر مناطق ایالات شرقی حرکت کردند. این قیام از سوی حکومت به شدت سرکوب و حداقل ۶۰ تن از آنان شهید شدند (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۴۷۹-۴۷۸).

۴. مصادیق مخالفت عربستان سعودی با راهبرد احیاء اسلام در جهان اسلام

شناخت بهتر ناسازواری‌های عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در گرو فهم مخالفت آل سعود با راهبرد احیاء اسلام در دنیای اسلام است که حمایت از رژیم صهیونیستی و با مبارزه جنبش‌های آزادی‌خواه یکی از مصادیق این موضوع است. از اواخر دهه ۱۹۷۰، رژیم سعودی به علت ناکامی‌های سیاست‌های ضد رژیم صهیونیستی جمهوری‌های انقلابی دنیای عرب حاضر به پذیرش حق حیات برای رژیم صهیونیستی شد و سعی کرد موضعی هماهنگ را بین دولت‌های عربی نسبت به این رژیم پدید آورد. ملک فهد در آگوست ۱۹۸۱ طرح صلح خویش را در این باره مطرح کرد. رژیم صهیونیستی از پذیرش طرح خودداری کرد و عربستان شکل بازبینی شده آن را بار دیگر در ۱۹۸۲ تقدیم نشست اتحادیه عرب کرد. اتحادیه عرب نیز طرح را تأیید کرد. پس از گذشت دو دهه از ارائه طرح ابتکاری ملک فهد، پادشاهی سعودی در بستر تحولات جدید طرحی نو برای خاتمه دادن به مسائل اعراب با رژیم صهیونیستی ارائه داد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۱۱۴).

در این راستا همچنین می‌توان به پشتیبانی عربستان از افراط‌گرایی اسلامی توجه داشت. برای نمونه، با شکل‌گیری جنبش طالبان^۱ در اواخر تابستان ۱۳۷۳، رژیم سعودی

۱. در مورد حمایت عربستان از طالبان در پاکستان باید نوشت: در دوره حکومت ضیاءالحق فعالیت‌های تبلیغی - مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسیده بود که همین فعالیت‌ها بعدها باعث شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های تندرو در پاکستان شد. عربستان سعودی با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های شبه نظامی پاکستان اهداف خویش را در منطقه به پیش می‌برد. از این رو یک روزنامه‌نگار پاکستانی به نام عزار سید در سال ۲۰۰۹ در مقاله‌ای فاش کرد: آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید با سران طالبان مذاکره کنند و این مذاکره باید از طریق لابی‌های سازمان اطلاعاتی پاکستان و عربستان جریان یابد (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۹).

به‌عنوان منبع اصلی تمویل طالبان در صحنه افغانستان نمودار شد. یک روزنامه‌نگار پاکستانی روند شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان در قبال طالبان را چنین شرح می‌دهد: «بعد از سال ۱۹۹۴ مولانا فضل‌الرحمن (رهبر جمعیت علمای اسلام) سفرهایی به آمریکا و کشورهای اروپایی داشت تا حمایت آنان را به نفع طالبان جلب کند. مهم اینکه وی به عربستان سعودی و کشورهای عربی رفت تا برای طالبان کمک‌های پولی و نظامی دریافت کند و این سفر موصوف با نتیجه و موفق نیز بود... و پس از یک سال در فوریه ۱۹۹۵ مولانا فضل‌الرحمن اولین بازدید سران عرب را از قندهار سازماندهی کرد که این اولین تماس مستقیم اعراب با طالبان بود. سران اعراب با قافله عظیمی از وسایط نقلیه، طیارات و ده‌ها جیپ مدرن وارد قندهار شدند و حین عزیمت اکثر وسایل را به طالبان واگذاشتند.» (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

مبارزه با حرکت‌های انقلابی مردم‌سالار در جهان اسلام (بیداری اسلامی) نیز از دیگر مصادیق مخالفت آل سعود راهبرد احیاء‌گری اسلامی در جهان اسلام است. عربستان پس از گذار از خطر فوری قیام داخلی، به ترسیم سیاستی برای رویارویی با پیامدهای قیام‌های جهان عرب پرداخت. به‌این‌ترتیب به تدریج شاکله اصلی استراتژی سعودی در مقابل خواست ملت‌های عرب در خاورمیانه نمایان شد؛ استراتژی‌ای که اقتدارگرایی را در برابر آزادی خواهی قرار می‌دهد. از این حیث، مورد قیام مردمی بحرین که تاکنون با دخالت مستقیم عربستان راه به جایی نبرده است، مثال زدن است (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۶).

از زمانی که نظامیان سعودی و سایر نظامیان سپر جزیره وارد بحرین شدند، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و بهداشتی مورد هجوم قرار گرفتند، احکام اعدام در مورد زندانیان سیاسی صادر شد، پزشکان و پرستاران به اتهام کمک به مجروحانی که در تظاهرات زخمی شده‌اند، دستگیر، بازداشت و محاکمه شدند. ریاست مرکز حقوق بشر بحرین با خشونت دستگیر و فیلم صحنه دستگیری و ضرب و جرح وی در شبکه جهانی اینترنت منتشر شد. فعالیت احزاب بحرینی از جمله دو حزب مخالف ممنوع و روزنامه‌های مستقل توقیف شدند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۹).

مداخله نظامی عربستان در یمن نیز در ۲۵ مارس ۲۰۱۵، به بهانه حمایت از عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور فراری یمن با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به

رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات «طوفان قاطعیت»^۱ و از دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ با نام عملیات «احیای امید»^۲ ادامه یافت. بنابر اطلاعات منتشر شده آمار قربانیان تجاوزات عربستان به یمن از ابتدای جنگ تاکنون (اردیبهشت ۱۳۹۴) به بیش از ۵ هزار شهید و زخمی رسیده است که شامل بیش از ۲ هزار شهید و بیش از ۳ هزار زخمی می‌شود. ۳۹۶ نفر از این قربانیان کودک و ۲۵۵ نفر دیگر زن هستند (دبیری مهر، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

۵. ناسازواری آل سعود با راهبرد احیای اسلامی؛ شالوده ادامه حیات سیاسی آل سعود

در هر صورت، عربستان سعودی (نماینده اسلام محافظه‌کار سنتی) ایران (نماینده اسلام سیاسی امت‌گرا یا احیای) را جدی‌ترین رقیب منطقه‌ای و مانعی بر سر راه رسیدن به اهداف خود در منطقه می‌داند؛ چراکه با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در برابر کشورهای محافظه‌کار منطقه قرار گرفت که با اکثریت سنی، خواهان سیاست حفظ وضع موجود در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس بودند. در نتیجه، روابط بسیار نزدیکی میان کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برقرار شد که برآیند آن مقابله با اسلام سیاسی شیعی - انقلابی ایران بود و یکی از مهم‌ترین اهداف این ائتلاف؛ کنترل و مهار اسلام‌گرایی شیعی (Kouzehgar Kaleji, 2012: 146-147) و جلوگیری از فرهنگ انقلابی در سطح منطقه بود. به همین سبب در این قسمت از نوشتار، مهم‌ترین انگیزه‌های عربستان سعودی را در جلوگیری از پخش راهبردهای فرهنگی ایران را بررسی خواهیم کرد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل در تنش فرهنگی میان رابطه ایران و عربستان از این قرار است: ۱. فرهنگ سیاسی حاکم بر عربستان با فرهنگ سیاسی ایران ناهمگونی‌ها و تضادهای شدیدی دارد؛ ۲. فرهنگ اجتماعی ایران پیشینه تاریخی قوی و اثبات شده‌ای دارد که با فرهنگ اجتماعی عربستان که در آن هنوز عنصر دولت - ملت نضح نیافته است، تعارض شدیدی دارد؛ ۳. ایدئولوژی حاکمیت در ایران به دلیل تأکید بر اسلام شیعی با آرمان سیاسی عربستان که بروهابیت تأکید می‌کند، تجانس ندارد و حتی

۱. عملیة عاصفة الحزم

۲. عملیة إعادة الأمل

این دو ایدئولوژی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ ۴. هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی عربستان، تعارض شدیدی با هنجارهای ایران دارد. تعارض تا بدان حد است که عربستان حتی از اختلاف ایران با سایر کشورها همانند امارات بر سر جزایر سه‌گانه و نیز غرب بر سر پرونده هسته‌ای در جهت تشدید این تعارض سود می‌جوید؛ ۵. فقدان در هویت، هنجار و انگاره مشترک سبب شده است تا فرهنگ مشترک میان این دو بازیگر سیاسی پدید نیاید و هرچند در برهه‌ای از زمان، روابط تهران - ریاض به ثبات نسبی رسیده است، اما فقدان فرهنگ مشترک نتوانسته رابطه دیرپایی را شکل دهد (متقی، ۱۳۹۴: ۱۶۰-۱۴۱).

ازطرفی، بیداری اسلامی که مظهر احیای اسلامی است، سه درس مهم به آل سعود داد: اول، عربستان سعودی دریافت کشورهایی که مشروعیت مردمی ندارند و اصول مردم‌سالاری و حقوق بشری را زیر پا می‌گذارند بسیار شکننده‌اند و در معرض سقوط قرار دارند؛ دوم، رفتار قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای متلاطم (در جریان بیداری اسلامی) کاملاً منطبق با منافع و عاری از در نظر داشت روابط دوستانه سابق با آنهاست (در این مورد می‌توان به دیکتاتوری مبارک در مصر اشاره داشت) و سوم؛ موج آزادی‌خواهی از این قابلیت برخوردار است که هرچه سریع‌تر کشورهای توتالیتر (تمامیت‌گرا) را درنوردد و به عمر سیاسی و اقتصادی الیگارشی (طبقه کوچک حاکم فاسد) پایان دهد.

ازاین‌رو عربستان سعودی برای مصون ماندن از موج دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی در کشور، دو راه اصلی در پیش رو داشت: آل سعود یا می‌بایست در عرصه داخلی تن به چرخش نخبگان دهد و یک تغییر اساسی در ساختار دولت و حکومت در جهت پذیرش اصول مردم‌سالاری ایجاد کند، یا با سرکوب در داخل هم‌زمان به اتخاذ سازوکارهایی در سیاست خارجی بپردازد که از فعالیت مجدد جنبش‌های آزادی‌بخش در غرب آسیا و شمال آفریقا، جلوگیری به عمل آورد.

قاعدتاً راهبرد نخست برای هر دیکتاتوری مردود است. ازاین‌رو عربستان برای اهداف راهبرد دوم بیش از پیش مصمم شد. ابزار تحقق این مهم برای عربستان سعودی، نفوذ سیاسی و فرهنگی آن در کشورهای منطقه بود. اما پیامدهای اساسی‌ای که بیداری اسلامی

برای منطقه برجای گذاشت، از نفوذ سیاسی عربستان سعودی به مراتب کاسته است. بلافاصله پس از قیام در تونس، بن‌علی دیکتاتور این کشور به عربستان پناهنده شد و آل سعود دیگر نتوانست همانند گذشته بر حاکمان تونس نفوذ سیاسی و اقتصادی داشته باشد.

درواقع حاکمان جدید تونس مانند طبقه حاکم در مصر (پس از مرسی) راهبردی عمل‌گرایانه در قبال عربستان سعودی داشته و در پی اخذ امتیازهای سیاسی و اقتصادی در قبال حوادث منطقه بوده و از حیث ایدئولوژیک با عربستان تضادهای اساسی دارند. برکناری علی عبدالله صالح در یمن و حوادثی که متعاقب آن برای یمن پیش آمد و تابه‌حال نیز ادامه دارد، ضربه بزرگی به منابع نفوذ سیاسی آل سعود در منطقه وارد آورد.

در سوریه به‌رغم کوشش فراوان عربستان، تغییر رژیم اتفاق نیفتاد. رژیم آل خلیفه در بحرین یکی دیگر از متحدین راهبردی عربستان، به‌طور مداوم با اعتراض‌های مردمی روبه‌روست و در عراق علاوه بر دولت، مردم این کشور نیز به دسیسه‌های عربستان در حمایت از داعش و نابهنجاری‌هایی که این گروه تروریستی برای آنها به‌وجود آورده‌اند، پی برده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز تنها کشور منطقه است که پیامدهای زیان‌بار بیداری اسلامی مصون بوده است. برای همین عربستان سعودی همانند گذشته از نفوذ و قدرت سیاسی در منطقه برخوردار نیست. علت اصلی این امر نیز خواست ملت‌های منطقه برای گریز از دیکتاتوری و تلاش برای گذار به دموکراسی و استقرار حکومت‌های مردم‌سالار در کشورهای خود است.

بنابراین، عربستان که از راهبرد نخست (چرخش نخبگان) احتراز می‌کند، در اجرای راهبرد دوم نیز به‌علت کاهش نفوذ و قدرت سیاسی در جهان اسلام ناموفق است. لذا تقویت جنبش‌های سلفی در تونس و مصر، حملات ددمنشانه هوایی به غیرنظامیان در یمن، کارشکنی در روند مذاکرات صلح در سوریه و متعاقباً کشتار بی‌سابقه مردم سوریه آواره شدن میلیونی آنها، سرکوب شدید اعتراض‌های مسالمت‌جویانه مردم بحرین و تشدید تنش‌های فرقه‌ای در عراق و حمایت مستقیم و غیرمستقیم از اقدام‌های داعش در این کشور از مصادیق اقدام‌هایی است که آل سعود برای فتنه‌انگیزی در جهان اسلام به‌منظور عدم تجدید حیات جنبش‌های آزادی‌بخش انجام می‌دهد. بدیهی است مهم‌ترین ثمره

آشوب و هرج و مرج در جهان اسلام، عدم سرایت امواج گذار به مردم‌سالاری به جامعه عربستان سعودی است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین موضوع برای نویسندگان در تدوین مقاله پیش‌رو، آزمون این فرضیه است که ناسازواری‌های عربستان سعودی با راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام (احیاگری اسلامی) بیشتر از آنکه ریشه‌های ایدئولوژیک داشته باشد، دلایل سیاسی و داخلی دارد. عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا یکی از معدود کشورهایی است که جامعه آن در فرایند سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سیاسی کمترین دخالت در قیاس با سایر کشورها دارد. هرچند در کشورهایی همچون امارات، عمان، کویت و امارات متحده عربی انتخابات تأثیر چندان مشهودی بر تغییر نخبگان سیاسی و فرهنگی ندارد، اما انتخابات به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده برگزار می‌شود. بنابراین جامعه عربستان از این حیث به‌طور کامل دچار محدودیت است. از طرفی، جمهوری اسلامی ایران که از دهه ۱۹۸۰ نماینده مردم‌سالاری دینی در روابط بین‌الملل است، در عرصه نظام‌های سیاسی به‌عنوان یک مدل حکومتی، جذابیت‌های بالقوه و بالفعل فراوانی برای دولت‌ها و ملت‌های اسلامی و حتی غیراسلامی داشته است.

درواقع یکی از عواملی که در فرایند نظام‌سازی، به جمهوری اسلامی کمک شایان توجهی کرد، غنای فرهنگی و اعتقادی آن بود که متأثر از آموزه‌های اسلامی شیعی و پیوند دین با سیاست است. از نتایجی که این بینش به همراه دارد، نفی سلطه بیگانگان بر فرهنگ اسلامی - ایرانی و مبارزه برای استقلال فرهنگی و اعتقادی است. طبیعت این راهبرد فرهنگی ایجاب می‌کند که از مرزهای داخلی فراتر رود و به حمایت از مظلومان مسلمان و جنبش بخش از حیث مادی و بالآخر فرهنگی بپردازد. از این رو جمهوری اسلامی ایران وضعیت فرهنگی (محافظه‌کاری) جهان اسلام را نمی‌پذیرد و خواستار احیای فرهنگ اسلامی مطابق با فرهنگ بومی جهان اسلام در قالب امت‌گرایی اسلامی یا احیاگری اسلامی است.

گفتنی است به‌علت تأثیر فراوان فرهنگ به‌عنوان یک ظرف بر سیاست به‌مثابه یک مضروف، پیش‌برد راهبرد فرهنگی ایران زمینه‌ساز دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی

در سطح جهان اسلام شده است. برای نمونه تأثیراتی که راهبرد فرهنگی ایران (فرهنگ مقاومت) بر جامعه عراق گذارده است، منتج به تشکیل حشد الشعبی یا همان بسیج مردمی عراق به منظور مبارزه علیه تکفیری‌های وهابی مورد حمایت عربستان سعودی شده است. به‌طور خلاصه راهبرد فرهنگی ایران سازه‌های محافظه‌کاری (پذیرش نظم موجود فرهنگی و سیاسی) را در جهان اسلام به چالش کشیده است.

از این منظر عربستان سعودی به‌عنوان سردمدار نظام محافظه‌کاری در جهان اسلام دو نگرانی عمده در قبال راهبرد احیای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دارد. اولین نگرانی این است که ایران به‌عنوان الگوی فرهنگی جهان اسلام تثبیت شود و دولت‌ها و ملت‌های منطقه رفتارهای فرهنگی آن را پذیرفته و درونی کنند. از این لحاظ نفوذ فرهنگی و سیاسی عربستان سعودی در جهان اسلام به پایین‌ترین حد خود خواهد رسید. دومین نگرانی یا هراس بنیادین عربستان سعودی که مراتب اهمیت بیشتری دارد این خواهد بود که پیام‌های محتوایی راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی بر تاروپود جامعه عربستان تنیده شود و پیامدهای سیاسی ناگواری (جنبش‌های گریز از مرکز و یا پدیده‌های اجتماعی فراگیر نظیر انقلاب) برای آنها برجای گذارد.

بنابراین انگیزه آل سعود از اجتناب برای مبارزه با رژیم صهیونیستی، مبارزه با جنبش‌های آزادی‌خواه، پشتیبانی مادی و معنوی از وهابیت و تکفیر و سرکوب حرکت‌های انقلابی مردم سالار در جهان اسلام، عدم احیای فرهنگ و اعتقادات اصیل مسلمانان در مواجهه با فرهنگ غربی و منطقه‌ای سلطه و متعاقباً نابودی تدریجی نظام‌های سیاسی کمتر برخوردار از اصول فرهنگی بومی فوق است.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۴). «سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال شانزدهم، ش ۳.
۲. احمدی، حمید و آرش بیدالله‌خانی (۱۳۹۱). «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، ش ۱.
۳. احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه رهنما سیاستگذاری، سال دوم، ش ۲.
۴. اسدی، بیژن (۱۳۹۰). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، انتشارات سمت.
۵. باهوش فاردقی، محمود (۱۳۹۶). «بررسی مفهوم یا استعاره امنیت ملی در نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس، سال چهارم، ش ۱۴.
۶. برزگر، ابراهیم و سید محمدصادق حسینی (۱۳۹۲). «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، ش ۳۳.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۸. بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۰). «تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب - اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی، سال دوازدهم، ش ۴۲ و ۴۳.
۹. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۰). «تحولات بحرین از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال دوازدهم، ش ۴۵.
۱۰. پولادی، کمال (۱۳۸۳). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران، نشر مرکز.
۱۱. جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱). «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب با تأکید بر بیداری اسلامی در منطقه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، ش ۴.
۱۲. حاجیانی، ابراهیم و محسن کریمی شیرودی (۱۳۹۳). «راهبردهای ضدتروریسم در ایران: رویکرد فرهنگی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، ش ۲۳.
۱۳. داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۱). «امنیت از نگاه مکتب سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، ش ۱۶.
۱۴. دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۴/۰۲/۱۶). «حمله به یمن، فرصتی برای شناخت نگاه سعودی‌ها به خاورمیانه»، قابل دسترس در: <http://217.218.67.231/DetailFa/2015/04/26/408130/yemen-saudi-aggression>

۱۵. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹). «مبانی بیناذهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، ش ۱.
۱۶. رضایپور، حسین (۱۳۹۳). «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، ش ۳۷.
۱۷. رهبر، عباسعلی، مجید نجات‌پور و مجتبی موسوی‌نژاد (۱۳۹۴). «قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، ش ۴۴.
۱۸. سالار، محمد (۱۳۸۸). «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه‌ای»، *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی*، به اهتمام سیدمهدی طاهری، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
۱۹. سیمبر، رضا و رضا رحم‌دل (۱۳۹۳). «شالوده‌شکنی جدال‌های امنیتی ایران و عربستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)»، فصلنامه *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، دوره ۷، ش ۲۷.
۲۰. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷). «طالبان، ایران و پاکستان: مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان درباره افغانستان از سقوط مزار تاکنون»، فصلنامه *علوم سیاسی*، سال اول، ش ۲.
۲۱. شعبانی، قاسم (۱۳۹۱). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۲. طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۸). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نظام بین‌الملل»، *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی*، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
۲۳. فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۲۴. فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸). «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه *دانش سیاسی*، سال پنجم، ش ۱.
۲۵. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳). «صلح مردم‌سالارانه در اندیشه مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، ش ۲.
۲۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۱). *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، انتشارات سمت.
۲۷. عباسی اشلقی، مجید و مرتضی فرخی (۱۳۸۸). «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه *مطالعات سیاسی*، سال دوم، ش ۶.
۲۸. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۹۰). «منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان»، فصلنامه *سیاست خارجی*، سال بیست‌وپنجم، ش ۲.

۲۹. غفوری، محمود و محمد داوند (۱۳۹۳). «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه‌ی پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره ۶، ش ۱۸.
۳۰. متقی، افشین (۱۳۹۴). «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان برپایه نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۱۲.
۳۱. مسعودنیا، حسین، یونس فروزان و عبدالرضا عالیشاهی (۱۳۹۵). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییرات ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، ش ۱.
۳۲. مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۲). «بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران، ش ۴.
۳۳. میردهقان، مهین‌ناز و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۲). «گفتمان پنهان، قدرت و رسانه در خاورمیانه عربی (مطالعه موردی: عربستان سعودی)»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۳، ش ۱.
۳۴. نادری، عباس (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسوم، ش ۳.
۳۵. نوری، وحید و محمد ملکوتی (۱۳۹۱). «جایگاه عدالت‌طلبی در منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وششم، ش ۱.
۳۶. یزدان فام، محمود (۱۳۹۰). «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، ش ۲.

37. Bertelsmann Stiftung's Transformation Index (BTI) (2012). "Saudi Arabia Country Report", http://www.google.com/#bav=on.2,or_r_fp=7033c00f88795d1f&q=situation+of+parties+in+saudi+arabia%2Bpdf,15/09/2013.

38. Bin Huwaidin, Mohamed (2015). "The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations", *Review of History and Political Science*, Vol. 3, No. 2.

39. International Trade Administration (2016). 2016 Top Markets Report Automotive Parts Country Case Study: Saudi Arabia. U.S. Department of Commerce, 2016 ITA Automotive Parts Top Markets Report.

40. Kouzehgar Kaleji, Vali (2012). "Ups and Downs in Iran-Pakistan Ties", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 2, No. 4.
41. Norton-Taylor, Richard (2016). "Saudi Arabia Leads Surge in Arms Imports by Middle East States", *The Guardian*, <https://www.theguardian.com/world/2016/feb/22/saudi-arabia-surge-arms-imports-middle-east>
42. Sharma, Anu (2016). *Severed Ties Between Iran and Saudi Arabia: A Cold War or a Proxy War of Narratives*, Influence and Power, New Delhi: Forum for National Security Studies.
43. Syeed, Nafeesa. (13 June 2016). "Saudi Arabia's Weapons Imports Lead Surge in Global Arms Sales", *Bloomberg*.
44. Taha, Sharif M. (20 April 2014). "Kingdom Imports 80% of food Products", *Arab News*, <http://www.arabnews.com/news/558271>
45. Teitelbaum, Joshua (2016). "Domestic and Regional Implications of Escalated Saudi-Iran Conflict", *BESA Center Perspectives Paper*, No. 324.